

دو معضل در فرآیند بازسازی متون حدیثی؛ نمونه پژوهی بازسازی کتاب الغیبة نگاشته ابن سماعه (م ۲۶۳ق)

محمد علی موحدی^۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۱/۰۵

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۱/۳۰

چکیده

بازسازی کتب مفقود حدیثی شیعه، اگرچه با اتخاذ الگویی نظام‌مند در بیشتر موارد به بازآفرینی محتوای یک اثر حدیثی مفقود منجر می‌شود، اما گاه با وجود اجرای کامل مراحل بازسازی، ابهام در نقش تألیفی یا انتقالی مؤلف و نیز ابهام در عنوان تألیف، فرآیند تنقیح را ناتمام یا مجمل باقی می‌گذارد. این دو معضل - که از آن‌ها با عنوان‌های «اجمال در تعیین مؤلف» و «اجمال در تعیین مؤلف» یاد می‌شود - به‌طور هم‌زمان در فرآیند بازسازی کتاب الغیبة ابن سماعه، محدث برجسته نسل سوم واقفه، رخ می‌نماید. این در حالی است که در آغاز، شرایط بازسازی اثر یادشده کاملاً فراهم به نظر می‌رسد؛ زیرا، نخست آن‌که اسانید منتهی به وی در باب مهدویت با سلسله اسناد یکسان و با بسامد قابل توجهی در مهم‌ترین منابع غیبت‌نگار متقدم ثبت شده است؛ و دوم آن‌که در برخی موارد، طرق منتهی به او با طریق ثبت شده برای مکتوباتش در دو فهرست معروف شیعی (الفهرست طوسی و الفهرست نجاشی) تطابق دارد. با این حال، هرچند دو معضل یادشده بخش مهمی از بازسازی کتاب الغیبة را ناتمام می‌گذارد، اما بررسی دقیق اسانید برجای مانده از ابن سماعه، فواید حدیثی و کلامی قابل توجهی را به همراه دارد.

کلیدواژه‌ها: بازسازی کتب مفقود حدیثی، حسن بن محمد بن سماعه، کتاب الغیبة، آموزه غیبت، واقفه.

مقدمه

پیش‌تر در مقاله «الگوی بازسازی کتب مفقود حدیثی»^۲ مراحل هفت‌گانه بازسازی، و

۱. استادیار گروه شیعه‌شناسی دانشگاه ادیان و مذاهب قم (ma.movahcdi@urd.ac.ir).

۲. الگوی بازسازی کتب مفقود حدیثی؛ مراحل و ملاحظات، سراسرائر.

ملاحظات و احیاناً معضلات هر مرحله، به تناسب ارائه شده است. در همان جا و ضمن مرحله ششم به طور خلاصه از دو معضل، با عنوان «اجمال در تعیین مؤلف» و «اجمال در تعیین مؤلف» یاد شده است. با این توضیح که: الگوی ارائه شده اگر چه در غالب موارد می تواند به عنوان تنقیبی به اثر مفقود حدیثی کاملاً کارساز باشد، اما گاهی معضلاتی مانع نتیجه بخشی این الگو می شود. برای نمونه اگر چند مؤلف، در سلسله اسناد یاد شده باشند، با «معضل اجمال در تعیین مؤلف» روبه رو خواهیم شد؛ یعنی ابتدائاً معلوم نیست این گزارش ها - که همگی با یک سلسله سند واحد روایت شده اند - متعلق به مکتوبات حدیثی کدام یک از مؤلفان حاضر در آن سلسله است.

آیا همه آنان، این روایت را در کتاب خود آورده اند؟ یا صرفاً مؤلف متقدم ترین احادیث را در اثر حدیثی خود گرد آورده، و مؤلفان طبقات پایین تر، تنها انتقال دهنده کتاب او به نسل های بعدی هستند، بی آن که خود چنین گزارشی را در آثار حدیثی شان درج کرده باشند؟ یا آن که فقط مؤلف طبقه اسفل را باید مؤلف این احادیث انگاشت، یا فقط مؤلف طبقه اعلی را؟ یا مؤلفی دیگر در میانه سلسله اسناد را؟ یا هر سه را؟ و قس علی هذا.

برای نمونه در سلسله اسناد روایات نوزدگانه غیبت نعمانی به شرح «ابن عقده عن القاسم بن محمد بن الحسن بن حازم عن عبّیس بن هشام عن عبدالله بن جبله عن...» - که همگی مرتبط با مهدویت و غیبت هستند - تمام رجال حاضر در این اسناد، صاحب تألیف اند! اتفاقاً عبّیس بن هشام (م ۲۲۰ق) و عبدالله بن جبله (م ۲۱۹ق)، هریک مؤلف یک تک نگاری با عنوان «الغیبه» هستند.

در نتیجه، اولاً پیش از ملاحظه سایر جوانب به درستی معلوم نیست که نعمانی کتاب کدام یک از رجال حاضر در سلسله اسناد را در اختیار داشته است، و ثانیاً ابتدائاً معلوم نیست که احادیث مورد نظر به اثر کدام یک از مؤلفان حاضر تعلق دارد؟ یعنی کدام یک از رجال مذکور، نقش تألیفی و کدام یک صرفاً حیثیت انتقالی داشته اند. به عبارت رساتر، «معضل اجمال در تعیین مؤلف» به پژوهشگر تذکر می دهد که یک راوی / مؤلف می تواند دو نقش متفاوت را ایفا کند. نخست، «نقش تألیف» و دیگری، «صرفاً نقش انتقال».

این اجمال، در بسیاری از موارد، با بررسی و مقایسه طبقات بالاتر و پایین تر و احیاناً ملاحظات دیگر، قابل رفع است. اما گاهی داده های کافی برای حل این اجمال در دست نیست. با این حال، تفکیک میان دو شأن تألیف و انتقال در بازسازی آثار مفقود کاملاً

ضروری است و نتایج قابل اعتنایی را در پی دارد.^۱

افزون بر معضل اجمال در تعیین مؤلف، گاهی تکرار سلسله سند واحد به یک مؤلف، می تواند «معضل اجمال در تعیین مؤلف» را نیز در پی داشته باشد. این امر زمانی رخ می دهد که مؤلف مورد نظر، آثار مکتوب متعددی را در موضوعات نزدیک به هم، به رشته تحریر درآورده باشد، و روایاتی که از یک سلسله سند واحد برجای مانده، امکان تعلق به همه آن آثار قریب الموضوع داشته باشند.

برای نمونه بسیاری از روایات مربوط به تأویل آیات مهدوی، همزمان با آثار تفسیری، آثار حوزه امامت، و آثار حوزه ملاحم مرتبط است، و اگر مؤلفی، تألیفاتی با عناوین یاد شده داشته باشد، این پرسش مطرح است که: روایات بازسازی شده، برآمده از کدام نگاشته اوست؟

پاسخ به این پرسش، اگرچه در جای خود نیازمند تفصیل است، اما ابتدائاً ساده ترین راه برای حل معضل یاد شده، گردآوری فهرست تفصیلی محتوای تمام روایاتی است که از یک سلسله اسناد واحد از مؤلف نقل شده است. پس از تهیه فهرست مذکور، می توان سازگاری و قرابت آن احادیث را با عناوین تألیفات مؤلف مورد نظر به دقت سنجید و نزدیک ترین عنوان به محتوای گزارش ها را - که می تواند تمامی آن گزارش ها را در برگیرد - به عنوان محتمل ترین اثر، پیشنهاد نمود. البته پیشنهاد مذکور در صورتی به عنوان محتمل ترین اثر قابل اعتناست که سابقاً احراز شده باشد که این آسانید یکسان منتهی به مؤلف، لزوماً برخاسته از یک نگاشته اوست!

بنابراین، هرگز نباید با تسرع، تساهل یا تسامح، هرگونه تکرار سلسله اسناد واحد به یک روای / مؤلف را لزوماً به نگاشته های او، یا به یک نگاشته خاص او مرتبط دانست، حتی اگر آن سلسله اسناد، دقیقاً طریق کتاب او در فهرس باشد!

فؤاد سزگین در روش بازسازی خود، اگرچه به دفعات، معضل نخست را مورد عنایت قرار

۱. برای نمونه برخی از گزارش های مهدوی عبدالله بن جبلة (م ۲۱۹ق) به غیبت نگاری او تعلق دارد، و در مقابل، حجم قابل اعتنایی از گزارش های مهدوی وی، متعلق به نگاشته های پیشینیانی است که وی صرفاً انتقال دهنده آثار آنان است. این تفکیک افزون بر آن که در فرآیند بازسازی اثر او کارگر است، می تواند در باب تعارض کلامی برخی گزارش های او با مذهب وقف، نکات قابل اعتنایی را به همراه داشته باشد (رک: «بازسازی کهن ترین غیبت نگاری واقعه و تحلیل کلامی روایات آن»، سراسرائی. درباره گزارش های مهدوی سایر اعیان واقعه، چون بطائنی پسر نیز چنین تفکیکی نتایج کلامی درخوری را به همراه دارد.

داده و به رفع اجمال مذکور اهتمام داشته است،^۱ اما معضل دوم در پژوهش‌های پیشین هرگز مورد نظر قرار نگرفته است.

این دو معضل در خصوص مؤلفانی که اولاً تألیفات متعدّد در موضوعات نزدیک به هم دارند، و ثانیاً تألیفات مشابه و گاه هم‌نام با آثار ایشان در فهرست مشایخ آنان یافت می‌شود، و از همه مهم‌تر طریق نقل آثار ایشان و مشایخ مباشرشان منحصر در یک یا تعداد محدودی از تلامیذ است، با احتمال قابل‌اعتنایی امکان بروز دارد.

سال‌ها پیش، ضمن مطالعه‌ی آسانیدِ برجای مانده از پاره‌ای از محدثانِ پیکار و نام‌آور واقفه با چنین وضعیتی مواجه شده بودم. همان موقع فرضیه بروز توأمان دو معضل مذکور در بازسازی برخی از نگاشته‌های ایشان در ذهنم شکل گرفت، اما هم‌چنان قویاً احتمال می‌دادم که حتی اگر فرآیند بازسازی به دلیل بروز این دو معضل، ناتمام باشد، باز هم اجرای مراحل هفت‌گانه فرآیند بازسازی نکات تاریخی و دستاوردهای حدیثی و کلامی خاص خود را به همراه خواهد داشت.

از این رو، همواره مترصد یافتن نمونه‌ای بودم تا اولاً نشان دهم چنین معضلاتی در بروز بازسازی متون مفقود حدیثی، فرضی و ذهنی نیستند و واقعاً و عیناً امکان بروز و تحقق دارند، و ثانیاً با فرض تحقق چنین معضلاتی، هم‌چنان تلاش برای بازسازی یک نگاشته مفقود حدیثی، ثمرات قابل‌اعتنایی را در شاخه‌های مختلف علوم حدیث، و احیاناً دیگر دانش‌ها در پی خواهد داشت و نباید آن را فروگذار کرد. متن حاضر با هدف بازسازی مهم‌ترین غیبت‌نگاری نسل سوم واقفه و تحلیل دستاوردهای کلامی آن، در پی واکاوی هر دو نکته مذکور است. لذا پس از بحث مختصری در شناخت حسن بن محمد بن سماعه (م ۲۶۳ق) الگوی بازسازی غیبت‌نگاری وی را در دستور کار قرار خواهد گرفت.

۱. شناخت حسن بن محمد بن سماعه

أبو محمد یا ابوعلی^۲ حسن بن محمد بن سَمَاعَةَ بن مُعَلَّى بن مُوسَى بن زُوَیْد بن نَشِیْط،

۱. برای نمونه رک: تاریخ نگارش‌های عربی، ج ۱، ص ۱۱۹-۱۲۰.

۲. شیخ طوسی او را مکنی به ابوعلی دانسته است (رجال الطوسی، ص ۳۳۵). نجاشی نیز اگرچه در ابتدای ترجمه وی، او را ابومحمد معرفی کرده، اما در ادامه به نقل از حمید با کنیه ابوعلی از او یاد کرده است: «وقال حمید توفی أبوعلی لیلۃ الخمیس لخمس خلون من جمادی الأولى سنة ثلاث وستین ومائتین...» در برخی گزارش‌های حدیثی، و نیز در پاره‌ای از بیان‌های ذیل آن، با کنیه ابوعلی از او یاد شده است (رک: الغیبة (نعمانی)، ص ۲۴۱، ۲۴۸، ۳۰۶ و ۳۱۷؛ الاستبصار، ج ۴، ص ۱۷۲). در نتیجه به نظر می‌رسد که ابن سماعه، دو کنیه معمول داشته است: یکی ابومحمد که احتمالاً کنیه تشریفاتی وی بوده (به دلیل نام وی که الحسن است) و دیگری ابوعلی.

مولی عبد الجبار بن وائل بن حجر،^۱ حلیف بنی کِنْدَة، الطّحان الکوفی ملقب به الخضرمی و الصّیرفی، محدّث مشهور، ثقه پُرکار، متعصّب^۲ و کثیر التّألیف نسل سوم واقفه (م جمادی الاول ۲۶۳ق) مدفون در منطقه جُعیفی^۳ - که از او با عنوان ابن سماعة یاد می‌کنیم - در خانواده‌ای مفتخر به مصاحبت با امام صادق علیه السلام دیده به جهان گشود.

جدّ اعلاّی او، مُعلّی بن موسی از اصحاب امام صادق علیه السلام و مؤلّف یک اثر حدیثی،^۴ و پدرش محمد بن سماعة نیز از وجوه مورد وثوق اصحاب و احتمالاً صحیح‌المذهب بوده است. شیخ طوسی در خلال برشماری اصحاب امام هشتم از شخصی با عنوان «محمد بن سماعة» یاد کرده و درباره او نوشته: «کوفی». ^۵ بعید نیست که وی همان محمد بن سماعة بن معلّی، پدر حسن باشد.

بنا بر گزارش‌های موجود، برادر بزرگ‌تر حسن، یعنی جعفر بن محمد، از ثقات نسل دوم واقفه و نگارنده اثری سترگ با عنوان النوادر است. ^۶ درباره ابراهیم، دیگر برادر حسن، و نیز در خصوص فرزند وی معلّی بن حسن بن محمد، اطلاعاتی در دست نیست.

آن گونه که از فهرست استادان ابن سماعة برمی‌آید، وی آموختن حدیث را از اوان نوجوانی آغاز نموده، و محضر برجسته‌ترین مشایخ اصحاب امامیه چون صفوان بن یحیی (م ۲۱۰ق)، محمد بن زیاد ابی عمیر الازدی (م ۲۱۷ق) و عبّیس بن هشام التّاشری (م ۲۱۹ یا ۲۲۰ق)؛ و هم چنین نزد پاره‌ای از مشایخ نسل اوّل واقفه، چون حنان بن سدید الصّیرفی و مشهورترین اصحاب واقفه نسل دوم چون أحمد بن الحسن بن اسماعیل المیثمی نواده میثم تمّار، عبدالله بن جبلة بن حیان بن أبجر کنانی (م ۲۱۹ق)، ثابت بن شریح الصّائغ، أحمد بن الحارث أنماطی و برادرش جعفر بن محمد بن سماعة تلمذ نمود. اندیشمندان امامی با آن که از عناد و تعصّب او دروقف سخن رانده‌اند،^۷ اما با این همه، عبارات بلندی را در مدح

۱. رک: فهرست النجاشی، ص ۳۲۹.

۲. همان، ص ۴۱.

۳. فهرست الطوسی، ص ۱۳۳؛ فهرست النجاشی، ص ۴۱.

۴. فهرست النجاشی، ص ۴۱۷.

۵. رجال الطوسی، ص ۳۶۵.

۶. فهرست النجاشی، ص ۱۱۹.

۷. نجاشی افزون بر استخدام عبارت «یعاند فی الوقف و یتعصب» درباره او، حکایتی را از او گزارش کرده که صریحاً از تعصب او بروقف حکایت می‌کند. در این حکایت، وی به هنگام مواجهه با نقلی یک کرامت معجزه‌گون از امام هادی، آن هم توسط یک شخص غیرشیعی، به شدت برافروخته می‌شود و به تکذیب و انکار آن کرامت روی می‌آورد. نجاشی دلیل این تکذیب را «عناد» او دانسته است (فهرست النجاشی، ص ۴۱).

وی و آثار او به قلم درآورده‌اند:

جَيِّدُ التَّصَانِيفِ، نَقَى الْفَقْهَ، حَسَنُ الْاِنتِقَاءِ.^۱

این امر به روشنی می‌رساند که او و آثار علمی‌اش به رغبت تعصب بروقف، مورد عنایت و اعتماد اسلاف امامیه بوده است. وی سی کتاب در عناوین مختلف فقهی و کلامی از جمله در باب توحید، غیبت، امامت، ولایت، بشارت، زهد، متعه، صلاة، نفاس، طلاق و غیره به رشته تحریر درآورده است.^۲

گزارش‌های مکرر کلینی از ابن سماعه در ابواب مختلف فقهی و ارائه برخی بیان‌های او ذیل احادیث - به ویژه در کتاب الطلاق الکافی - نشان می‌دهد که وی به آثار فقهی ابن سماعه، علی‌الخصوص کتاب الطلاق وی دسترسی داشته و از آن نقل کرده است.^۳

۲. معضل اجمال در تعیین مؤلف در بازسازی کتاب الغیبة

افزون بر تألیف سی اثر حدیثی در موضوعات مختلف فقهی و کلامی، دست‌کم اجازه و انتقال کُتُبِ چهل تن از اسلاف مذاهب مختلف شیعی نیز در پرونده علمی ابن سماعه به چشم می‌خورد!^۴ این نکته افزون بر آن که از نقش مهم او در انتقال میراث حدیثی شیعیان به نسل‌های بعدی حکایت دارد - و به روشنی وی را یک محدث پُرکار معرفی می‌نماید - بازسازی آثار مفقود او را با پیچیدگی و صعوبت همراه می‌سازد. از این رو، به هنگام مواجه با مرویات ابن سماعه، همواره باید به این پرسش عنایت داشت که: این حدیث از نگاه‌های ابن سماعه اخذ شده، یا از نگاه‌های پیشینیانی که او آثار آنان را گزارش کرده است؟ یا از هر دو؟

البته پاسخ به این پرسش، گاهی سهل نیست؛ زیرا کثیری از اندیشمندانی که آثار آنان از طریق ابن سماعه به نسل‌های بعد منتقل شده، مشایخ مباشر اویند و از همین جهت مطالعه طبقات بالاتر سلسله سند برای رفع معضل مذکور راه‌گشا نیست. همچنین باید دانست که

۱. فهرست الطوسی، ص ۱۳۳.

۲. همان؛ فهرست النجاشی، همان.

۳. الکافی، ج ۶، ص ۱۳۰، ۱۲۰، ۷۸، ۷۷، ۷۰.

۴. جستجو در دو فهرست نجاشی و شیخ مطلب فوق را به روشنی نشان می‌دهد. برای نمونه آثار صفوان بن یحیی، علی بن ابی جهمة، محمد بن یحیی، و مثنی بن راشد توسط ابن سماعه انتقال داده شده است (رک: فهرست النجاشی، ص ۲۰، ۲۷۵، ۳۵۹ و ۴۱۴).

عناوین آثار این مشایخ مباشرتاً اغلب به صورت نامعلوم با الفاظی چون «کتاب»، و گاه با عناوین مبهمی چون النوادر و گاهی نیز با عناوینی مشابه با عناوین آثار ابن سماعه ذکر گردیده اند. در چنین وضعیتی که مطالعه طبقات بالاتر سلسله آسانید، ثمربخش نیست، راه حل بعدی را باید در مطالعه طبقات پایین تر جستجو نمود. اما شوربختانه باید اذعان نمود که بررسی طبقه شاگردان ابن سماعه نیز معمولاً راه به جایی نمی برد؛ زیرا سهم حمید بن زیاد (م ۳۱۰ق) در انتقال کتب و روایات ابن سماعه به حدی است که عملاً باید او را به عنوان راوی انحصاری کتب و روایات او به شمار آورد.

برای نمونه از ۴۰۲ سند حدیثی که از ابن سماعه در جامع الکافی گزارش شده، ۳۹۶ سند آن (قریب به ۹۹ درصد) منقول از حمید بن زیاد است! در الفقیه نیز اگرچه مرویات ابن سماعه اندک است، اما صد درصد آن از حمید نقل شده است!

الفهرست شیخ و الفهرست نجاشی نیز از حمید به عنوان راوی [اصلی] آثار ابن سماعه یاد کرده، و نقش ویژه او در انتقال میراث حدیثی ابن سماعه را تأیید کرده اند.

در نتیجه، از آن جایی که حمید بن زیاد کوفی واقفی (م ۳۱۰ق) هم راوی اصلی نگاشته های اوست، و هم راوی اصلی تمامی آثاری است که ابن سماعه از اسلاف شیعیان گزارش نموده، پیچیدگی و صعوبت بازسازی کتب ابن سماعه و تمییز آن از آثاری که وی از پیشینیان خود انتقال داده، بیش از پیش بروز خواهد کرد. اینک آن دسته از آسانید مکرر به ابن سماعه که با چنین معضلی روبه روست، ارائه می شود:

۱-۲. ابن سماعه از میثمی

گزارش های نعمانی (م ۳۶۰ق) از ابن سماعه، در مجموع به چهار طریق صورت پذیرفته است.^۱ پربسامدترین این طرق با اسناد «محمد بن همام از حمید بن زیاد از ابن سماعه» در قالب نه حدیث و در ابواب مختلف الغیبه گزارش شده است.^۲ اگر چه تکرار منظم این

۱. طریق اول: «از ابوعلی محمد بن همام بن سهیل الإسکافی (م ۳۳۶ق) از حمید بن زیاد (م ۳۱۰ق) از ابن سماعه (م ۲۶۳ق) با بسامد نه حدیث؛ طریق دوم: «از ابن عقده (م ۳۳۳ق) از حمید (م ۳۱۰ق) از ابن الضحاک از ابن سماعه (م ۳۶۳ق) با بسامد پنج حدیث؛ طریق سوم: «از کلینی از عطار و ابن عامر اشعری از فزازی از ابن سماعه» با بسامد دو حدیث؛ و طریق چهارم: «از ابوعلی (م ۳۳۶ق) از فزازی از ابن سماعه» با بسامد دو حدیث که یکی از احمد بن الحارث الانماطی و دیگری از یحیی بن المثنی اخذ شده است.

۲. الغیبه (نعمانی)، ص ۲۴، ۱۵۴، ۱۵۷، ۲۰۴، ۲۴۳، ۲۷۷، ۲۹۷ و ۳۲۴.

سلسله سند، از نعمانی تا ابن سماعه، ابتدائاً فرضیه اخذ این روایات از تک‌نگاری مهدوی ابن سماعه را پیش می‌کشد، اما مطالعه طبقات بالاتر سندی، لزوماً چنین فرضیه‌ای را برنمی‌تابد؛ زیرا همگی این احادیث - بی‌استثناء - از احمد بن الحسن بن اسماعیل المیثمی اخذ شده و آسانید این احادیث، پس از میثمی با تنوع و تفاوت در رجال تا معصوم ادامه یافته است.

به عبارت رساتر، تکرار سلسله سند از نعمانی تا میثمی با قید تحمّل «حدثنا»، و ادامه یافتن این آسانید به صورت معنعن و با رجال متفاوت تا معصوم حکایت‌گران است که تمامی این گزارش‌ها از نگاهسته احمد بن الحسن بن اسماعیل المیثمی اخذ شده، و لزومی ندارد که در تک‌نگاری ابن سماعه نیز حتماً این احادیث درج شده باشد.

فرضیه اخیر وقتی تثبیت می‌شود که بدانیم نجاشی در معرفی میثمی از کتابی با عنوان النوادر در فهرست تألیفات او خبر داده و طریق این کتاب را چنین گزارش کرده است:

أخبرنا الحسين بن عبيدالله، قال: حدثنا الحسين بن علي بن سفيان، قال: حدثنا حميد

بن زياد، قال: حدثنا الحسن بن محمد بن سماعه، قال: حدثنا أحمد بن الحسن

الميثمي بكتابه عن الرجال، و عن أبان بن عثمان.^۱

لذا ترکیب نه باره و بی‌استثنای «حمید، از ابن سماعه، از میثمی» - که همگی به واسطه ابوعلی محمد بن همام در الغیبه ثبت شده - می‌تواند انعکاس بخش‌هایی از کتاب النوادر میثمی باشد و نه لزوماً مأخوذ از نگاهسته ابن سماعه؛ هر چند که احتمال وجود این احادیث در الغیبه ابن سماعه منتفی نیست، اما مادامی که دلیلی برای ترجیح نقش تألیفی او بر نقش انتقالی وی در این احادیث یافت نشود، نمی‌توان با اطمینان در باب وجود این روایات در نگاهسته‌های ابن سماعه سخن گفت و از همین رو نباید آن احادیث را بی‌دلیل به غیبت‌نگاری ابن سماعه نسبت داد!

البته ذکر یک نکته نیز ضروری است که نه کتاب النوادر میثمی و نه آثار ابن سماعه هیچ‌یک به طور مستقیم در اختیار نعمانی نبوده است و به احتمال قوی، این گزارش‌ها از مصتفات حمید اخذ شده است. در خصوص مذهب میثمی، اگرچه نجاشی چندان مطمئن به نظر نمی‌رسد،^۲ اما آن‌گونه که ابوعمر و کشی گزارش کرده^۱ و شیخ طائفه به آن

۱. فهرست النجاشی، ص ۷۴.

۲. نجاشی در ترجمه او پس از آن‌که کلام کشی را مبنی برواقفی بودن وی متذکر می‌شود، بی‌درنگ توضیح می‌دهد که مستند کشی برای واقفی دانستن میثمی خبر واحد [مفرد] الحسن بن موسی بن الخشاب بوده است! سپس ←

تصریح نموده،^۲ وی یک محدث واقفی و از نسل دوم محدثان آن مذهب است. صدوق نیز به واسطه محمد بن ابراهیم الطالقانی،^۳ از ابوعلی از حمید، از ابن سماعه، از میثمی حدیثی را گزارش کرده که کاملاً با فضای کتاب الغیبة هم خوانی دارد.^۴ وی همچنین به واسطه نامه علی بن حاتم قزوینی به دریافت و نقل دو گزارش با سلسله اسناد «أَخْبَرَنِي عَلِيُّ بْنُ حَاتِمٍ فِيمَا كَتَبَ إِلَيَّ، قَالَ: حَدَّثَنَا حُمَيْدُ بْنُ زَيْدٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ [= محمد] بْنِ سَمَاعَةَ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ الْمِثْمِيِّ» شده است.^۵

فضای این احادیث نیز با آموزه مهدویت مرتبط است. گزارش مؤلف نصره الواقفه از ابان نیز به احتمال قوی مأخوذ از نگاشته میثمی است، اگر چه در متن فعلی نام وی به دلیل سقط افتاده است.^۶

۲-۲. ابن سماعه از جعفر بن محمد

طریق دوم نعمانی به ابن سماعه، به صورت «ابن عقده، از حمید، از ابن سماعه» با بسامد

→ در تأکیدی توأم با تردید در کلام کشی چنین می نویسد: «وقد روی عن الرضا عليه السلام وهو على كل حال ثقة صحيح الحديث معتمد عليه» (همان). عبارت «وهو على كل حال ثقة»، آن هم پس از عبارت «وقد روی عن الرضا»، برای یک مؤلف متهم به وقف، مشعر به آن است که نجاشی چندان هم در باب مذهب میثمی و انتساب او به وقف، مطمئن نبوده است! زیرا بعید نیست که عبارت «وقد روی عن الرضا» تعریضی به نظر کشی باشد! از این رو، به نظر می رسد تعبیر «وهو على كل حال ثقة» - که در سراسر نگاشته نجاشی تنها در همین یک موضع به کار رفته - به این معنا است که: «او چه واقفی باشد (بنا بر گزارش کشی)، چه واقفی نباشد (با عنایت به روایت گری او از امام رضا)، در هر حال ثقة است». در نتیجه، نمی توان قول به واقفی بودن میثمی را با قطعیت به نجاشی نسبت داد.

۱. اختیار معرفة الرجال، ص ۴۶۸.

۲. الفهرست، ص ۵۴.

۳. وی از مهم ترین مشایخ حدیثی شیخ صدوق است و قریب به دویست حدیث (۲۶۵ سند) از وی در سراسر آثار صدوق یافت می شود. اما با این حال، هیچ شرح حالی از او در میان رجالیان متقدم به چشم نمی آید! داده های دست یاب به وضوح نشان می دهد که وی دست کم پیش از سال ۳۱۰ق تا سال ۳۱۷ق، در بغداد حضور داشته و از مشایخ نحل مختلف در آن دیار حدیث اخذ کرده است (الخصال، ص ۱۷۹ و ۳۲۱؛ عیون أخبار الرضا، ج ۱، ص ۱۸ و ۹۹؛ الأمالی (صدوق)، ص ۹۰). پس از آن به سال ۳۱۸ق، در سفری به بصره (الأمالی (صدوق)، ص ۲۷۵) توشه ای از میراث حدیثی مشایخ آن سامان برگرفته، و در رجب سال ۳۴۷ق، در شهرری، برای نخستین بار (و احیاناً برای همین یک بار) با صدوق جوان ملاقات نموده و آثار مهمی را به وی اجازه داده است. ارتباط گسترده وی با ابوعلی اسکافی (م ۳۳۶ق) و جناب حسین بن روح (م ۳۲۶ق)، به نیکویی برامامی بودن وی دلالت دارد. مرحوم اردبیلی غروی (زنده ۱۱۰۰ق) و مرحوم خوبی (م ۱۳۷۱ش) با تقریری مشابه بر نکته اخیر تأکید داشته است (جامع الرواق، ج ۲، ص ۴۳؛ معجم رجال الحدیث، ج ۱۴، ص ۲۲۰).

۴. کمال الدین، ج ۱، ص ۱۳۳.

۵. همان، ج ۲، ص ۶۶۸.

۶. الغیبة (طوسی)، ص ۴۳.

پنج حدیث انعکاس یافته است.^۱

نخستین گزارش از این طریق، با سلسله سندِ ناسازِ «حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ سَعِيدٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا حُمَيْدُ بْنُ زَيْدٍ قِرَاءَةً عَلَيْهِ مِنْ كِتَابِهِ، قَالَ: حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْحَضْرَمِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ وَعَنْ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ، عَنْ سَالِمِ الْمَكِّيِّ، عَنْ أَبِي الطُّفَيْلِ، قَالَ: قَالَ لِي عَامِرُ بْنُ وَاثِلَةَ» ثبت شده است.

اولاً برخلاف متن مطبوع - که در برابر نام جعفر بن محمد حرف «ع» قرار داده شده - و نیز برخلاف برخی نسخ خطی موجود که حاوی عبارت «علیه السلام» در این موضع است،^۲ باید توجه داشت که منظور از جعفر بن محمد در این جا به طور قطع حضرت امام صادق رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ نیست، بلکه جعفر بن محمد بن سماعة برادر بزرگ ترابن سماعة منظور است. لذا تعبیر «و عن يونس بن يعقوب» نیز در ادامه سند، خالی از اشکال نیست و باید به شکل «جعفر بن محمد، عن يونس بن يعقوب» و بدون حرف عطف باشد؛ کما این که در برخی نسخ خطی موجود نیز بدون عطف گزارش شده است.^۳

همچنین باید توجه کرد شکل فعلی سند، منقول از ابوالطفیل عامر بن واثله است و یک خبر موقوف به شمار می آید! افزون بر خلل سندی پیش گفته، بیان مرحوم نعمانی در ذیل این خبر نیز هم خوانی و ارتباطی با متن آن ندارد، بلکه متن این خبر اساساً با احادیث باب کاملآبی ارتباط است! این ملاحظات در حالی است که قدیمی ترین نسخه موجود از غیبت نعمانی فاقد این خبر است!^۴ برخی نسخ خطی دیگر نیز چنین گزارشی را در بر ندارد!^۵ همچنین متن این خبر نیز در میراث فریقین، در هیچ اثر دیگری جز بحار الأنوار - که آن نیز منقول از غیبت نعمانی است - یافت نمی شود.^۶

در نتیجه بحث در خصوص اولین گزارش نعمانی از طریق چهارم، به دلیل ملاحظات ذکر شده از دستور کار خارج می گردد.

چهار حدیث دیگر نعمانی از طریق دوم، همگی با سلسله اسناد یکسان از نعمانی تا

۱. الغيبة (نعمانی)، ص ۳۱۷، ۳۰۶، ۲۴۸، ۲۴۱، ۱۷۹.

۲. غیبت نعمانی، نسخه مخطوط، کتابخانه آیه الله مرعشی، شماره ۱۳۸۹۱.

۳. غیبت نعمانی، نسخه مخطوط، کتابخانه آستان قدس، شماره ۳۶۱۷.

۴. غیبت نعمانی، نسخه مخطوط، کتابخانه آستان قدس، به شماره ۱۷۵۴.

۵. غیبت نعمانی، نسخه مخطوط، کتابخانه ملک طهران، شماره ۳۶۱۷.

۶. بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۳۸.

ابن سماعه گزارش شده است: «نعمانی، از حمید، از علی بن الصباح، از ابوعلی الحسن بن محمد الحضرمی، از جعفر بن محمد، از ابراهیم بن عبد الحمید».

در هر چهار گزارش، قید تحمل «حدثنا» از حمید تا جعفر بن محمد ادامه پیدا کرده و با حرف «عن» به ابراهیم بن عبد الحمید رسیده است.^۱ وی صاحب اصلی مشهور و کتابی با عنوان النوادر بوده است.^۲

به نظر می رسد این گزارش ها مأخوذ از آثار او باشد که جعفر بن محمد بن سماعه در کتاب خود بخشی از آن را گردآورده و از طریق برادر کوچک ترش حسن بن محمد بن سماعه به نسل های بعدی انتقال داده شده است.

نکته مهم در این سلسله اسناد، وجود واسطه میان حمید و ابن سماعه است. این واسطه نشان می دهد به احتمال قوی این گزارش ها از نگاهشته های ابن سماعه اخذ نشده، و او در این چهار حدیث نیز شأن انتقال داشته است.^۳

این تحلیل، البته با محتوای این روایات نیز سازگار است؛ چه این که تمامی این گزارش ها، یعنی هم خبر موقوف ابوالطفیل، و هم احادیث دیگر، همگی در باب ملاحم و فتن و در زمره رویدادهای آخر الزمان می گنجد، و هیچ نکته ای دال بر آموزه غیبت در بر ندارد.

۲-۳. ابن سماعه از احمد بن الحارث انماطی

دیگر طریق نعمانی به ابن سماعه به صورت «محمد بن همام (م ۳۳۶ق)»، از جعفر بن محمد بن مالک فزاری، از حسن بن محمد» با بسامد دو حدیث گزارش شده است:

- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ، قَالَ: حَدَّثَنِي جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ مَالِكٍ، قَالَ: حَدَّثَنِي الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَمَاعَةَ، قَالَ: حَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ الْحَارِثِ الْأَنْمَاطِيُّ، عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: إِذَا قَامَ الْقَائِمُ تَلَاهِيهِ الْآيَةَ «فَقَرَزْتُ مِنْكُمْ لَمَّا خِفْتُمْكُمْ».^۴

۱. الغيبة (نعمانی)، ص ۲۴۱، ۲۴۸، ۳۰۶ و ۳۱۷.

۲. فهرست الطوسی، ص ۱۸.

۳. زیرا شیخ و نجاشی در گزارش هایی مستقل تصریح کرده اند که حمید بی واسطه جمیع آثار و کتب ابن سماعه را دریافت کرده است: «أخبرنا (بجمیع کتبه و روایاته) أحمد بن عبدون، عن أبي طالب الأنباري، عن حميد بن زياد النينوي، عن الحسن (بن محمد) بن سماعة» (فهرست الطوسی، ص ۱۳۳). «وقال لنا أحمد بن عبد الواحد: قال لنا علي بن حبيش: حدثنا حميد بن زياد قال: سمعت من الحسن بن محمد بن سماعة الصيرفي - وكان ينزل كندة - كتبه المصنفة، وهي علي هذا الشرح وزيادة كتاب زيارة أبي عبد الله عليه السلام» (فهرست النجاشی، ص ۴۱).

۴. شعراء، آیه ۲۱.

۵. الغيبة (نعمانی)، ص ۱۷۰.

- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ هَمَّامٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ مَالِكٍ، قَالَ: حَدَّثَنِي الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدٍ الصَّيْرَفِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنِي يَحْيَى بْنُ الْمُثَنَّى الْعَطَّارُ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُكَيْرٍ، عَنْ عُثَيْدِ بْنِ زُرَّارَةَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ: يَفْتَقِدُ النَّاسُ إِمَامًا يَشْهَدُ الْمَوَاسِمَ يَرَاهُمْ وَلَا يَرَوْنَهُ.^۱

شیخ و نجاشی، ابوعلی محمد بن همام (م ۳۳۶ق) را راوی کتب فزاری برشمرده‌اند.^۲ مقایسه دیگر آسانید الغیبه (نعمانی)، از ابوعلی، از فزاری با بسامد ۲۳ حدیث) و محتوای این روایات - که غالباً در باب علائم الخروج یا متناسب با آن است - در کنار آسانید موجود در آثار صدوق^۳ و الغیبه شیخ،^۴ همگی نشان می‌دهد که این گزارش‌ها مأخوذ از کتاب الفتن و الملاحم فزاری^۵ است. اما با این حال، این دو حدیث شرایط یکسانی ندارند. حتی اگر حدیث دوم، (و نیز هرسه^۶ گزارش کلینی از فزاری از ابن سماعه) را مأخوذ از غیبت نگاری ابن سماعه بیان‌گاریم، احتمالاً حدیث اول این گونه نیست! یا دست کم لزوماً این گونه نیست.

توضیح این مطلب آن‌که حدیث دوم از احمد بن الحارث الأنماطی، از مفضل بن عمر گزارش شده است. صدوق نیز با همین سلسله اسناد، یعنی «ابوعلی، از فزاری، از ابن سماعه، از أنماطی، از مفضل» گزارش‌های مهدوی دارد،^۷ اما با توجه به آن‌که به تصریح نجاشی و شیخ، احمد بن حارث تألیفی بدون ذکر عنوان داشته و نگاشته او از طریق

۱. همان، ۱۷۵.

۲. فهرست النجاشی، ص ۱۲۲؛ فهرست الطوسی، ص ۱۱۱.

۳. کمال الدین، ج ۱، ص ۲۵۳ و ۳۲۸ و ج ۲، ص ۳۴۵.

۴. الغیبه (طوسی)، ص ۲۶۳ و ۴۲۰.

۵. وی جعفر بن محمد بن مالک کوفی، از مهم‌ترین روایان احادیث مهدوی عصر غیبت کوتاه است. جهت شناخت شخصیت رجالی وی، رک: «شخصیت رجالی فزاری»، سراسرائر. همچنین برای دریافت برخی از منابع در اختیار او برای تألیف الفتن و الملاحم، رک: «باورهای امامتی و مهدویتی زیدیه متقدم؛ با تکیه بر بازسازی کتاب اخبار المهدی»، سراسرائر.

۶. در یکی از این احادیث، الحسن بن محمد الصیرفی، به صورت مصحف و به شکل اسحاق بن محمد (یا اسحاق بن محمد الصیرفی) ثبت شده است (الکافی، ج ۱، ص ۳۳۷). چنین تصحیفی به تبع الکافی در غیبت نعمانی (الغیبه (نعمانی)، ص ۱۷۵) و مستقل از الکافی در الإمامة و التنصیر، کمال الدین و الغیبه شیخ نیز راه جسته است (الإمامة و التنصیر، ص ۱۲۶؛ کمال الدین، ج ۲، ص ۳۴۶؛ الغیبه (طوسی)، ص ۱۶۱)، اما با این حال، سایر آسانید موازی تردیدی در وقوع این تصحیف باقی نمی‌گذارد (رک: الغیبه (نعمانی)، ص ۱۷۵؛ کمال الدین، ج ۲، ص ۳۵۱). ظاهراً این تصحیف به نسخ کتاب الفتن و الملاحم فزاری - که در اختیار محمد بن یحیی و سعد بن عبدالله بوده - بازمی‌گردد و سایر نسخ این کتاب مانند نسخه ابوعلی، پیراسته از این تصحیف‌اند.

۷. کمال الدین، ج ۱، ص ۲۵۳، ۳۲۸.

ابن سماعه به نسل های بعدی انتقال یافته است،^۱ با معضل اجمال در تعیین مؤلف روبه رو هستیم و نباید بدون دلیل احادیث نعمانی و صدوق را با سلسله سند مذکور متعلق به الغیبة ابن سماعه یا دیگر نگاشته های او پنداشت.

بنا بر گزارش نجاشی و دیگران، انماطی اگرچه در ادامه حیات خود به وقف گرایید، اما وی از اصحاب مفضل بن عمر الجعفی بوده و روایات او را اخذ کرده است.^۲ مطالعات مرویات برجای مانده از وی نیز همین نکته را تأیید می کند: تمام روایات انماطی، بی استثناء از مفضل بن عمر گزارش شده است! از این رو، کتاب او، در حقیقت بازتاب روایت ها و آثار مفضل است! بعید نیست که وی صرفاً به تبویب یا تلخیص آثار مفضل پرداخته باشد. به همین جهت، گزارش های در دسترس از ابن سماعه، از انماطی، در اصل، مأخوذ از نگاشته های مفضل بن عمر است. لذا این دسته از گزارش ها اگرچه با سلسله اسنادی مشتمل بر نام دو واقفی مشهور (ابن سماعه و انماطی) به دست ما رسیده است، اما در صورت احراز اصالت آن، به دوران پیش از واقفه تعلق دارد.

تفاوت در یادکرد از ابن سماعه در دو گزارش ارائه شده از غیبت نعمانی در صفحه قبل نیز موافق همین تحلیل است. در تمامی گزارش های مأخوذ از الفتن و الملاحم فزاری چه در الکافی، چه در دیگر آثار، از ابن سماعه با تعبیر «الحسن بن محمد الصیرفی» یاد شده است،^۳ اما در گزارش برآمده از نگاشته انماطی (حدیث اول در صفحه قبل)، او را با عنوان «الحسن بن محمد بن سماعه» ملاحظه می کنیم؛ حال آن که هر دو حدیث با طریقی یکسان از نعمانی تا فزاری گزارش شده و به یک اثر مکتوب واحد (الفتن و الملاحم فزاری) تعلق دارد.

این تفاوت در یادکرد، بی شک، اتفاقی نیست؛ زیرا در دیگر گزارش ها مانند آثار صدوق نیز آن جا که فزاری از ابن سماعه از انماطی گزارش کرده، با تعبیر «الحسن بن محمد بن سماعه» مواجه هستیم^۴ و دقیقاً آن جا که همین فزاری، از ابن سماعه، از دیگر مشایخ گزارش کرده، با تعبیر «الحسن بن محمد الصیرفی» روبه رو هستیم.^۵

این دوگانگی در تعبیر می تواند مشعر به آن باشد که فزاری هر گاه از کتاب الغیبة ابن سماعه

۱. فهرست النجاشی، ص ۹۹؛ فهرست الطوسی، ص ۸۵.

۲. همان.

۳. الکافی، ج ۱، ص ۳۳۵ و ۳۷۰؛ الإمامة و التبصرة، ص ۱۲۶؛ الغیبة (نعمانی)، ص ۱۶۹ و ۱۷۵.

۴. کمال الدین، ج ۱، ص ۲۵۳ و ۳۲۴.

۵. الکافی، ج ۱، ص ۳۳۵ و ۳۷۰؛ الإمامة و التبصرة، ص ۱۲۶؛ الغیبة (نعمانی)، ص ۱۶۹ و ۱۷۵.

گزارش می‌کرده، او را با عنوان الحسن بن محمد الصیرفی می‌خوانده و آنگاه که به واسطه ابن سماعه از نگاشته أنماطی گزارش می‌کرده، از وی با تعبیر الحسن بن محمد بن سماعه یاد می‌کرده است!

گزارش‌های صدوق از عیاشی از ابن سماعه نیز آن‌جا که به محتوای کتاب الغیبة مربوط است، با تعبیر الحسن بن محمد الصیرفی گزارش شده است.^۱ لذا به نظر می‌رسد کتاب الغیبة ابن سماعه بیش از هر عنوانی با نام «الحسن بن محمد الصیرفی» شناخته شده بوده است.

۲-۴. تمایز تاریخی و کلامی طرق یاد شده

اگرچه سه طیف مذکور از گزارش‌های مهدوی ابن سماعه راهی به محتوای غیبت‌نگاری او نمی‌جویند و نقش ابن سماعه در همه آن احادیث، گاه به احتمال و گاه با اطمینان «صرفاً انتقال» میراث حدیثی پیشینیان بوده، اما این طرق از منظر کلامی - تاریخی متمایزند.

احادیث ابن سماعه از میثمی، حتی اگر در کتاب الغیبة نبوده باشد، باز هم به یک اثر واقفی مهم تعلق دارد که پس از تأسیس وقف و توسط یک محدث نسل دومی نگاشته شده و از محتوای یک نگاشته اصیل واقفی خبر می‌دهد. در مقابل، فضای حاکم بر گزارش‌های أنماطی با تفاوتی مهم همراه است و با آن‌که به نگاشته یک محدث واقفی نسل دومی تعلق دارد، اما تماماً مأخوذ از کتب مفضل بن عمر جعفی است و به آثار مکتوب پیش از وقف تعلق دارد. در نتیجه این دو طریق از حیث تاریخی و کلامی به دو دوره متفاوت تعلق دارند: یکی به دوره پیش از تأسیس وقف، و دیگری به دوره پس از آن. همین تمایز مهم تاریخی فواید درخوری را در پی دارد و مقایسه روایات این دو طریق می‌تواند مواجهه واقفیان با مستندات غیبت و مهدویت را نشان دهد.

۳. معضل اجمال در تعیین مؤلف در بازسازی کتاب الغیبة ابن سماعه

تا این‌جا نشان داده شد که دست‌کم برخی از مهم‌ترین طرق منتهی به ابن سماعه - که با بسامد قابل‌اعتنایی در مهم‌ترین منابع حدیثی در مرتبط‌ترین ابواب مربوط به غیبت و مهدویت گزارش شده است - با معضل اجمال در تعیین مؤلف روبه‌رو است و نمی‌توان لزوماً آن گزارش‌ها را به رغم ارتباط وثیق‌شان با موضوع کتاب الغیبة و نیز به رغم شناخته شده بودن طریق‌شان به تک‌نگاری ابن سماعه با عنوان الغیبة نسبت داد.

۱. کمال‌الدین، ج ۱، ص ۳۱۶، ج ۲، ص ۴۸۰ و ۳۵۱؛ علل الشرایع، ج ۱، ص ۲۴۵.

در تعیین مؤلف اینک در پی آن هستیم که نشان دهیم در فرآیند بازسازی کتاب الغیبة نگاشته ابن سماعه با معضل دیگری با عنوان اجمال در تعیین مؤلف نیز روبه‌رو هستیم. به لطف گزارش‌گری مستقیم استرآبادی (م ۹۴۰ق) از ابن ماهیار (زنده در ۳۲۸ق)، بخش‌های قابل اعتنایی از تفسیر وی قابل بازیابی است. آن گونه که از گزارش‌های استرآبادی برمی‌آید، ابن ماهیار در تفسیر خود به واسطه حمید بن زیاد دست‌کم شش حدیث از ابن سماعه گزارش کرده است.^۱ این احادیث با توجه به تفاوت و تعدد مشایخ ابن سماعه، و نیز با مقایسه با آسانید کتاب الطلاق وی در الکافی، به واسطه مکتوبات حمید از نگاشته‌های ابن سماعه اخذ شده، و از همین جهت می‌توان نقش تألیفی ابن سماعه را در آن ثابت دانست، اما همچنان لزوماً از غیبت‌نگاری او اخذ نشده و دلیلی بر وجود این روایات در کتاب الغیبه ابن سماعه در دست نیست؛ زیرا با آن که برخی از این گزارش‌ها صریحاً به مهدویت و احوال حضرت قائم مربوط است، اما همه این احادیث، در موضوع امامت و ولایت اشتراک مضمون دارند، و از آن جایی که در فهرست بلند نگاشته‌های ابن سماعه دو اثر با عنوان «الامامه» و «الولایه» نیز به چشم می‌آید، هیچ دلیل یا مرجحی در دست نیست تا بتواند مصدر اصلی این احادیث را به طور دقیق مشخص کند و به ما نشان دهد که این گزارش‌ها در کدام اثر ابن سماعه ثبت شده است. آیا به کتاب الامامة تعلق دارد؟ یا به کتاب الولایه؟ یا کتاب الغیبه؟ هر چند با عنایت به محتوای این روایات، احتمال تعلق آن به کتاب الغیبه از دو عنوان دیگر بسیار کمتر است، به طوری که می‌توان آن را نادیده گرفت. اما با این حال، نمی‌توان به طور قطع در این باره اظهار نظر کرد.

به عبارت رساتر، اگرچه می‌توان پذیرفت که گزارش‌های استرآبادی از ابن سماعه به مکتوبات او تعلق دارد، اما قویاً محتمل است این گزارش‌ها همگی به کتاب الامامه یا کتاب الولایه مربوط باشند، همان گونه که احتمال دارد دست‌کم برخی از آن گزارش‌های که صبغه مهدوی دارد، احیاناً در کتاب الغیبه هم بوده باشند.

به هر حال، گزارش‌های ابن ماهیار از ابن سماعه، چه مأخوذ از کتاب الغیبه باشند و چه مأخوذ از سایر آثار ابن سماعه، دست‌کم این فایده را دارد که بخش‌هایی از نگاشته‌های او را (بدون مشخص بودن عنوان دقیق کتاب) انعکاس می‌دهد. چنین ابهام مستقری به روشنی

۱. البته افزون بر این شش حدیث، استرآبادی، یک حدیث دیگر از ابن سماعه، از انماطی، از مفضل بن عمر دارد که بنا بر توضیح پیشینی ریشه در آثار مفضل دارد.

از معضل اجمال در تعیین مؤلف پرده برمی‌دارد و نقش آن را در ناکام نهادن فرایند بازسازی یک اثر حدیثی متعین نشان می‌دهد. اینک روایات استرآبادی که به واسطه ابن ماهیار از حمید از نگاهشته‌های ابن سماعه اخذ شده، ارائه می‌شود تا معضل مذکور بیش از پیش تثبیت شود.

روایت نخست:

قَالَ مُحَمَّدُ بْنُ الْعَبَّاسِ - رَحِمَهُ اللَّهُ - حَدَّثَنَا حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَمَاعَةَ، عَنْ حَتَّانِ بْنِ سَدِيرٍ، عَنْ أَبِي مُحَمَّدٍ الْحَيَّاطِ، قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ عَلَى قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنذِرِينَ بِلِسَانٍ عَرَبِيٍّ مُبِينٍ وَإِنَّهُ لَفِي زُبُرِ الْأَوَّلِينَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ? قَالَ: وَلَايَةٌ عَلَيَّ مِنْ أَبِي طَالِبٍ.^۲

روایت دوم:

مَا رَوَاهُ مُحَمَّدُ بْنُ الْعَبَّاسِ، عَنْ حُمَيْدِ بْنِ زِيَادٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَمَاعَةَ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ مَخْبُوبٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ الْأَخْوَلِ، عَنْ سَلَامِ بْنِ الْمُسْتَنِيرِ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي قَوْلِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ «اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا»^۳، يَعْنِي بِمَوْتِهَا كَفَرَتْ أَهْلُهَا وَالْكَافِرُ مَيِّتٌ، فَيُحْيِيهَا اللَّهُ بِالْقَائِمِ فَيَعْدِلُ فِيهَا فَتُحْيِي الْأَرْضُ وَيُحْيِي أَهْلَهَا بَعْدَ مَوْتِهِمْ.^۴

روایت سوم:

وَهُوَ مَا رَوَاهُ أَيْضاً مُحَمَّدُ بْنُ الْعَبَّاسِ، عَنْ حُمَيْدِ بْنِ زِيَادٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَمَاعَةَ، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: إِنَّ الْقَائِمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا خَرَجَ دَخَلَ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ فَيَسْتَقْبِلُ الْكُتُبَةَ وَيَجْعَلُ ظَهْرَهُ إِلَى الْمَقَامِ ثُمَّ يُصَلِّي رُكْعَتَيْنِ ثُمَّ يَقُومُ فَيَقُولُ: يَا أَيُّهَا النَّاسُ، أَنَا أَوْلَى النَّاسِ بِآدَمَ، يَا أَيُّهَا النَّاسُ، أَنَا عَلَيْهِ السَّلَامُ أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ، يَا أَيُّهَا النَّاسُ، أَنَا أَوْلَى النَّاسِ بِإِسْمَاعِيلَ، يَا أَيُّهَا النَّاسُ، أَنَا أَوْلَى النَّاسِ بِمُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ، ثُمَّ يَرْفَعُ يَدَيْهِ إِلَى السَّمَاءِ فَيَدْعُو وَيَتَضَرَّعُ حَتَّى يَبْقَعَ عَلَى وَجْهِهِ، وَهُوَ قَوْلُهُ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ «أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ وَيَجْعَلُ كُفْلَاءَ الْأَرْضِ إِلَهُ مَعَ اللَّهِ

۱. سوره شعراء، آیه ۱۹۳-۱۹۶.

۲. تاویل الآيات الظاهرة، ص ۶۳۹.

۳. سوره حدید، آیه ۱۷.

۴. تاویل الآيات الظاهرة، ص ۶۳۸.

۵. آل عمران، آیه ۶۸.

قَلِيلًا مَا تَذَكَّرُونَ^۱۔

روایت چہارم:

وَبِالْإِسْنَادِ [السابق]، عَنْ عَبْدِ الْحَمِيدِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام فِي قَوْلِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَام «أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ»، قَالَ: هَذِهِ نَزَلَتْ فِي الْقَائِمِ إِذَا خَرَجَ تَعَمَّمًا وَصَلَّى عِنْدَ الْمَقَامِ وَتَضَرَّعَ إِلَى رَبِّهِ فَلَا تَرُدُّ لَهُ رَابِعَةً أَبَدًا.^۲

روایت پنجم:

وَقَالَ [محمد بن العباس] أَيْضًا حَدَّثَنَا حُمَيْدُ بْنُ زَيْادٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَمَاعَةَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ، عَنْ زَكْرِيَّا الْمُؤْمِنِ، عَنْ أَبِي سَلَامٍ، عَنْ سُورَةَ بْنِ كُلَيْبٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ: مَا مَعْنَى قَوْلِهِ عَلَيْهِ السَّلَام: «مَنْ أَوْزَعَنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا»^۳ الْآيَةَ؟ قَالَ: «الظَّالِمُ لِنَفْسِهِ»^۴ الَّذِي لَا يَعْرِفُ الْإِمَامَ. قُلْتُ: فَمَنْ «الْمُقْتَصِدُ»؟ قَالَ: الَّذِي يَعْرِفُ الْإِمَامَ. قُلْتُ: فَمَنْ «السَّابِقُ بِالْخَيْرَاتِ»؟^۵ قَالَ: الْإِمَامُ. قُلْتُ: فَمَا لِيَشِيعَنَّكُمْ؟ قَالَ: تَكْفُرُ ذُنُوبُهُمْ وَتُقْضَى لَهُمْ ذُنُوبُهُمْ، وَنَحْنُ نَابِ حِطَّتِهِمْ وَبِنَا يَغْفِرُ لَهُمْ.^۶

روایت ششم:

وَقَالَ أَيْضًا حَدَّثَنَا حُمَيْدُ بْنُ زَيْادٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ، عَنْ مَنْصُورٍ، عَنْ حَرِيْزِ، عَنْ فَضِيلِ بْنِ يَسَارٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: تَلَا هَذِهِ الْآيَةَ «فَلَسْنَا رَأَوْهُ زُلْفَةً سَبَيْتَ وُجُوهُ الَّذِينَ كَفَرُوا وَقِيلَ هَذَا الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تَدْعُونَ»^۷ ثُمَّ قَالَ: أَتَدْرِي مَا رَأَوْا؟ رَأَوْا: وَاللَّهِ عَلَيْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ فُرْبَهُ مِنْهُ، وَقِيلَ هَذَا الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تَدْعُونَ أَيْ تَنْسَمُونَ بِهِ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ. يَا فَضِيلُ، لَمْ يَنْسَمَ بِهَا أَحَدٌ غَيْرَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ إِلَّا مُفْتَرٍ كَذَّابٌ إِلَى يَوْمِ النَّاسِ هَذَا.^۸

۱. سورہ نمل، آیہ ۶۲۔

۲. تاویل الآيات الظاهرة، ص ۳۹۹۔

۳. همان، ص ۳۹۹۔

۴. سورہ فاطر، آیہ ۳۲۔

۵. همان

۶. همان۔

۷. همان۔

۸. تاویل الآيات الظاهرة، ص ۴۷۱۔

۹. سورہ ملک، آیہ ۲۷۔

۱۰. تاویل الآيات الظاهرة، ص ۶۸۱۔

روایت هفتم:

قَالَ مُحَمَّدُ بْنُ الْعَبَّاسِ رضی الله عنه حَدَّثَنَا حُمَيْدُ بْنُ زَيْادٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَمَاعَةَ، عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى، عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ، عَنْ حُجْرِ بْنِ زَائِدَةَ، عَنْ حُمْرَانَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ «وَلَوْلَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ»^۱ إِلَى آخِرِ الْآيَةِ، فَقَالَ: كَانَ قَوْمٌ صَالِحُونَ وَهُمْ مُهَاجِرُونَ مِنْ قَوْمٍ سُوءِ خُوفًا أَنْ يَفْسِدُوهُمْ فَيَدْفَعُ اللَّهُ أَيْدِيَهُمْ عَنِ الصَّالِحِينَ وَلَمْ يَأْجُرْ أَوْلِيكَ بِمَا يَدْفَعُ بِهِمْ وَفِينَا مِثْلَهُمْ.^۲

روایت هشتم:

وَيُؤَيِّدُهُ مَا رَوَاهُ مُحَمَّدُ بْنُ الْعَبَّاسِ، عَنِ حُمَيْدِ بْنِ زَيْادٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَمَاعَةَ، عَنْ صَالِحِ بْنِ خَالِدِ بْنِ مَيْمَنٍ، عَنْ مَنْصُورٍ، عَنْ حَرِيزٍ، عَنْ فَضَيْلِ بْنِ يَسَارٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ: تَلَا هَذِهِ الْآيَةَ، وَهُوَ يَنْظُرُ إِلَى النَّاسِ: «أَمَّنْ يَمْشِي مُكِبًّا عَلَى وَجْهِهِ أَهْدَى أَمَّنْ يَمْشِي سَوِيًّا عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ»^۳، يُعْنِي وَاللَّهُ عَلَيْنَا وَالْأَوْصِيَاءَ.^۴

روایت نهم:

وَرَوَى حُمَيْدُ بْنُ زَيْادٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَمَاعَةَ، عَنِ ابْنِ رَبِاطٍ، عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: «وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا»^۵، قَالَ: يَا أَبَا مُحَمَّدٍ، إِنَّ عِنْدَنَا الصُّحُفَ الَّتِي قَالَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ: «صُحُفُ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى»^۶. قَالَ: قُلْتُ: جُعِلَتْ فِدَاكَ، وَإِنَّ الصُّحُفَ هِيَ الْأَلْوَاخُ؟ قَالَ: نَعَمْ.^۷

روایت اخیر، با همین متن، در بصائر الدرجات و الکافی، از همین طریق (یعنی از ابن مسکان از ابی بصیر از امام باقر) و مستقل از ابن سماعه گزارش شده است.^۸

۱. سوره بقره، آیه ۲۵۱.

۲. تأویل الآيات الظاهرة، ص ۳۳۶.

۳. سوره ملک، آیه ۲۲.

۴. تأویل الآيات الظاهرة، ص ۶۷۹.

۵. سوره حشر، آیه ۷.

۶. سوره اعلیٰ، آیه ۱۹.

۷. تأویل الآيات الظاهرة، ص ۷۶۰.

۸. بصائر الدرجات، ج ۱، ص ۱۳۷؛ الکافی، ج ۱، ص ۲۲۵.

۴. جمع بندی

با عنایت به آن که پرسامدترین گزارش های مهدوی ابن سماعه در مهم ترین غیبت نگاری های متقدم، با طرق فهرستین از آثار کتبی وی موافقت دارد، فرضیه بازسازی و تنقیب به کتاب الغیبة مفقود او، موفقیت آمیز پنداشته می شود، اما اجمال در تعیین مؤلف، سه گروه از پرسامدترین طرق گزارش های مهدوی او را با ابهام مواجه ساخت.

پرسامدترین طریق احادیث مهدوی منتهی به ابن سماعه در تمام میراث حدیثی - که همگی با یک سلسله سند واحد در الغیبة ثبت شده اند - برآمده از کتاب شیخ مباشر او، احمد بن الحسن المیثمی است و هیچ دلیلی بر ترجیح نقش تألیفی او بر نقش صرفاً انتقالی وی در دست نیست. طریق پرتکرار دیگر نعمانی به ابن سماعه نیز به آثار کتبی برادر بزرگتر وی، جعفر بن محمد، و شیخ مباشر او ابراهیم بن عبد الحمید بازمی گردد؛ و نقش تألیفی ابن سماعه در این گروه از مرویات، نه تنها محرز نیست، بلکه به دلیل وجود واسطه میان وی و حمید، نقش صرفاً انتقالی او مسلم است.

همچنین طریق نسبتاً پرتکرار دیگر به او - که در آثار صدوق گزارش شده و نعمانی نیز در یک موضع سندی مشابه به آن دارد - به کتاب احمد بن الحارث الأنماطی، دیگر شیخ حدیثی مباشر او، تعلق دارد و نقش ابن سماعه در این احادیث نیز به احتمال قوی، انتقال میراث أنماطی بوده است.

اگرچه سه طیف مذکور از گزارش های ابن سماعه لزوماً راهی به غیبت نگاری او نمی جویند، اما این امر به معنای عدم تنقیب به محتوای کتاب الغیبة ابن سماعه نیست؛ زیرا دیگر احادیث مهدوی او، مانند گزارش های کلینی و ابن بابویه، و نیز سایر گزارش های نعمانی و صدوق از کتاب الفتن و الملاحم فزاری از ابن سماعه، برخاسته از متن کتاب الغیبة است. همچنین گزارش های صدوق از عیاشی از ابن سماعه نیز از متن این کتاب خبر می دهد.

افزون بر معضل اجمال در تعیین مؤلف، اجمال در تعیین مؤلف نیز گریبان گیر فرضیه مذکور است. آن گونه که توضیح داده شد، گزارش های ابن ماهیار از ابن سماعه، اگرچه به نگاشته های او تعلق دارد، اما به آثار دیگری با عنوان الامامة یا الولاية مربوط است و احتمالاً راهی به کتاب الغیبة نمی جویند.

با این همه، تلاش در جهت بازسازی کتاب الغیبة ابن سماعه چندان هم کم ثمر نیست و فواید فرعی قابل اعتنایی بر آن مترتب است؛ زیرا احادیث مورد مطالعه یا مأخوذ از سایر

نگاشته‌های ابن سماعه است - مانند احادیث ابن ماهیار - یا بازتاب بخش‌هایی از نوادر میثمی و مکتوبات جعفر بن محمد، دو عالم واقفی مذهب متعصب نسل دوم، است؛ و یا پاره‌ای از مرویات مفضل بن عمر را منعکس می‌سازد که توسط أنماطی گردآوری شده و به دوران پیشاواقفه تعلق دارند.

در نتیجه، می‌توان با مقایسه محتوای این روایات در باب غیبت، نقش واقفیان را در شکل‌گیری آموزه مهدویت و غیبت به گونه‌ای دقیق‌تر کاوید.

کتاب‌نامه

قرآن

- إختیار الرّجال الکشیّ، محمد بن حسن طوسی، مشهد، دانشگاه مشهد، چ ۱، ۱۴۰۹ق.
- الإستبصار فیما اختلف الأخبار، محمد بن حسن طوسی، تحقیق: حسن خراسان، تهران، الإسلامیة، چ ۱، ۱۴۰۹ق.
- الأمالی، محمد بن علی صدوق، تهران، کتابچی، چ ۶، ۱۳۷۶ش.
- الامامة و التبصرة من الحيرة، محمد بن علی صدوق، قم، مدرسه امام مهدی علیه السلام، ۱۴۰۴ق.
- بحار الأنوار، محمد باقر مجلسی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
- بصائر الدرجات، محمد بن الحسن بن فروخ الصفار، قم، مکتبة المرعشی النجفی، چ ۲، ۱۴۰۴ق.
- تاریخ نگارش‌های عربی، فؤاد سزگین، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چ ۱، ۱۳۸۰ش.
- تأویل الآیات الظاهرة، علی الاسترآبادی، تحقیق: حسین استاد ولی، قم، النشر الاسلامی، چ ۱، ۱۴۰۹ق.
- جامع الرواة و اراحة الاشتباهات عن الطرق و الأسناد، محمد بن علی اردبیلی غروی حائری، بیروت، دارالأضواء، چ ۱، ۱۴۰۳ق.
- الخصال، محمد بن علی صدوق، تحقیق: علی اکبر غفاری، قم: قم، الجامعة المدرسین، چ ۱، ۱۳۶۲ش.
- الرّجال، محمد بن حسن طوسی، تحقیق: جواد قیومی، قم، النشر الاسلامی، چ ۳، ۱۳۷۳ش.
- علل الشّرائع، محمد بن علی صدوق، قم، مکتبة الدّاوری، چ ۱، ۱۳۸۵ق.
- عیون أخبار الرضا، محمد بن علی صدوق، تحقیق: مهدی لاجوردی، تهران، نشرجهان، چ ۱، ۱۳۷۸ق.

- الغیبة للحجة، محمد بن حسن طوسی، قم، دارالمعارف الإسلامية، ۱۴۱۱ق.
- الغیبة، محمد بن ابراهیم التعمانی، تحقیق: علی اکبر غفاری، تهران، صدوق، چ ۱، ۱۳۹۷ق.
- غیبت نعمانی، ابن ابی زینب محمد بن ابراهیم، نسخه مخطوط، کتابخانه آیه الله مرعشی، شماره ۱۳۸۹۱.
- غیبت نعمانی، ابن ابی زینب محمد بن ابراهیم، نسخه مخطوط، کتابخانه آستان قدس، شماره ۳۶۱۷.
- غیبت نعمانی، ابن ابی زینب محمد بن ابراهیم، نسخه مخطوط، کتابخانه آستان قدس، به شماره ۱۷۵۴.
- غیبت نعمانی، ابن ابی زینب محمد بن ابراهیم، نسخه مخطوط، کتابخانه ملک طهران، شماره ۳۶۱۷.
- فهرست اسامی مصنفی الشیعة، أحمد بن علی التّجاشی، قم، الجامعة المدرسین، ۱۳۶۵ش.
- فهرست کتب الشیعة و أصولهم و أسماء المصنّفین و أصحاب الأصول، محمد بن حسن طوسی، قم، مكتبة المحقق الطباطبائی، چ ۱، ۱۴۲۰ق.
- الكافی، محمد بن یعقوب کلینی، تهران، دارالکتب الإسلامية، چ ۴، ۴۰۷ق.
- کمال الدین و تمام النعمة، محمد بن علی صدوق، تحقیق: علی اکبر غفاری، تهران، الإسلامیة، چ ۲، ۱۳۹۵ق.
- معجم رجال الحدیث، السید ابوالقاسم خوئی، قم، مکتب الخوئی، چ ۵، ۱۴۱۳ق.
- «الگوی بازسازی کتب مفقود حدیثی؛ مراحل و ملاحظات»، محمد علی موحدی، دوفصلنامه حدیث اهل بیت (علیهم السلام)، ش ۲، زمستان ۱۴۰۳ش.
- «بازسازی کهن ترین غیبت نگاری واقفه و تحلیل کلامی روایات آن»، محمد علی موحدی، ویژه نامه دهمین همایش ملی حدیث پژوهش، دانشگاه قرآن و حدیث، بهار ۱۴۰۲ش.
- «باورهای امامتی و مهدویتی زیدیه متقدم با تکیه بر بازسازی اخبار المهدی» محمد علی موحدی، محمد حسین حشمت پور، محمد کاظم، رحمان ستایش، فصلنامه امامت پژوهی، ش ۲۷، فروردین ۱۳۹۹ش.
- «شخصیت رجالی فزازی»، محمد علی موحدی، محمد حسین حشمت پور، فصلنامه علوم حدیث، ش ۹۶، تابستان ۱۳۹۹ش.